

نیرو با تو باد

پرونده‌ای درباره‌ی پهلوان‌نامه‌ی "جنگ ستارگان"



نیرو با تو باد

پرونده‌ای درباره‌ی پهلوان‌نامه‌ی "جنگ ستارگان"

ناصر حافظی‌مطلق

Email: n_hafezi@um.ac.ir

تقدیم به محافظه‌کار صف‌شکن:

"سی‌تری پی‌او"

بازسازی اسطوره، آن هم به روشی فن‌آورانه، در گستره توان‌مندی هر نویسنده و فیلم‌سازی نیست. شش‌گانه‌ی "جنگ‌های ستاره‌ای"^۱، که به نام "جنگ ستارگان" مشهور شده است، از این دست بازسازی اسطوره‌ای است در قالب یک پهلوان‌نامه‌ی پسامدرن، که "جورج لوکاس"^۲ به بشریت تقدیم نموده.

"جورج لوکاس"، کارگردان، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی، فیلم‌نامه‌ی هر شش قسمت را خود نوشته و کارگردانی قسمت‌های اول، دوم، سوم و چهارم این مجموعه بر عهده او بوده است. ترتیب داستانی و زمان ساخت فیلم‌ها به صورت زیر است:



- (۱) اپیزود اول: تهدید شبح^۳ (۱۹۹۹)
- (۲) اپیزود دوم: حمله کلون‌ها^۴ (۲۰۰۲)
- (۳) اپیزود سوم: انتقام سیت^۵ (۲۰۰۵)
- (۴) اپیزود چهارم: امیدی تازه^۶ (۱۹۷۷)
- (۵) اپیزود پنجم: امپراتوری ضربه می‌زند^۷ (۱۹۸۰)
- (۶) اپیزود ششم: بازگشت جدای^۸ (۱۹۸۳)

علت تقدم ساخت اپیزودهای چهارم تا ششم بر اپیزودهای اول تا سوم را، نبود امکانات فن‌آورانه لازم برای مهیا ساختن جلوه‌های ویژه سه اپیزود اول ذکر کرده‌اند. گویا آقای "لوکاس" بین این دو سه‌گانه به انتظاری شانزده ساله برای ارتقاء به حد کافی صنعت سینما نیاز داشته. و البته یکی دیگر از دلایل این تأخیر شانزده ساله، مشکلات مالی ذکر شده. آقای "لوکاس" فیلم‌نامه و مقدمات ساختن اپیزودهای هفتم تا نهم را هم مهیا کرده است اما هنوز خبری از ساخت سه‌گانه سوم نیست.

"جنگ ستارگان" پرفروش‌ترین اثر سینمایی جهان محسوب می‌شود. این سری فیلم‌ها مجموعاً چهار میلیارد دلار فروش جهانی داشته است. یکی از ویژگی‌های چشم‌نواز این مجموعه، تلفیق نوین عرفان، اسطوره و فن‌آوری است. در کنار این مشخصه، رگه‌هایی از بازسازی مذهب و تاریخ را نیز می‌توان در آن مشاهده کرد.

بی‌گمان جایگاه مجموعه "جنگ ستارگان" در میان تمام آثار سینمای دانش‌شگفت، یگانه و بی‌نظیر است. از آن جایی که کتاب‌ها، نشریات و تارگام‌های اینترنتی سراسر بر از توصیف شخصیت‌ها و فضاها و ماجراهای مجموعه "جنگ ستارگان" کم نیستند، این نوشتار از نگاهی نه نقادانه و سینمامحور بلکه صرفاً با دست‌آویز دانش و شگفتی و اسطوره به بررسی مجموعه فیلم‌های "جنگ ستارگان" می‌پردازد.

(۱) خطراره

فضای داستان "جنگ ستارگان" متعلق به گذشته بسیار دور و یک سامانه کهکشانی بسیار فاصله‌دار از ما است. تمام سیاره‌های مسکونی این کهکشان با هم تشکیل یک مجلس قانون‌گذاری داده‌اند. مجلسی که "سنا"^۹ نام گرفته و اعضایش هم "سناتور"^{۱۰}. این سامانه به یک دموکراسی مطلوب کهکشانی دست یافته اما در عین حال از عواقب دموکراسی حاکم بر یک کهکشان ناآگاه است. به نظر می‌آید که گاهی ایده‌آل‌گرایان، دموکراسی را آن‌چنان آرمانی یافته‌اند که چشم بر روی عواقب آن می‌بندد و چنین فضایی بسیار مستعد ظهور یک فاجعه است.

تجربه "جنگ ستارگان" بسیار الهام گرفته از روزهای صعود امپراطوری روم است. وقتی که "گایوس ژولیوس سزار"^{۱۱} از جایگاه یک سناتور خود را به مقام "کنسولی"^{۱۲} می‌رساند با اختیارات محدود و کنترل‌شده، و زمانی که سیاست‌مدارانه از جایگاه کنسول به جایگاه "امپراطور" جهش می‌کند و پیش از آن که ادعای خدایی کند، به دست سایر "سناتورها" از جمله معتمدین باوفایش ترور می‌شود.

در "جنگ ستارگان" سناتوری سیاست‌مدار اما شوم، همین مسیر را طی می‌کند. سناتور "پالپاتین"^{۱۳} که در مجلس سنا مورد احترام و اتکای همگان است، با مکر و پل‌های از بدنه یک نظام دموکرات، یک امپراطوری مخوف می‌آفریند با پادشاهی خودش. او که مخفیانه در سایه "بازوی تاریک نیرو"^{۱۴} رفت و آمد دارد و در اصل یک لرد "سیت"^{۱۵} است به نام "دارث سیدیوس"^{۱۶} که فریب‌کارانه در قبال "جدای"^{۱۷} ها ادعای برادری می‌کند، گلچین برگزیده‌ای از "جدای‌ها" را با روش‌های متفاوتی به خدمت و بندگی خود در می‌آورد و به سادگی راه خود را پیش می‌برد. او با دست‌آویختن به فضای ملتهب برخاسته از یک دموکراسی عظیم که نمی‌تواند جهانی به وسعت یک کهکشان را هم‌سو کند، یک امپراطوری مخلوط به جباریت می‌آفریند. تمام کسانی که در این راه با او هم‌پیمانند مانند جدایی‌طلب‌ها، باج‌گیرها، خائنین و ...، بعد از ایفای نقشی که برایشان پیش‌بینی شده به دست خود امپراطور و یا به فرمان او نابود می‌شوند.

"جدای‌ها"، شوالیه‌های رزم‌آوری هستند که در سایه مفهومی به نام "نیرو"، با دانش و فرادانش و اخلاق و دلاوری آمیخته‌اند و به نفع جمهوری کهکشانی فعالیت دارند. اما "سیت‌ها"، بیشتر شبیه جادوگران جادوی سیاهند که نه فقط به علوم "جدای" آگاهند که علاوه بر آن با استفاده از "بازوی تاریک نیرو" که بر جدای‌ها حرام شده است، به توانایی‌های شگفتی دست یافته‌اند. "سیت‌ها" آن‌چنان مخوفند که حتی هم‌دیگر را هم بر نمی‌تابند. در تمام لحظات فیلم نمی‌توان بیش از دو لرد "سیت" را یافت که با هم متحد باشند و آن دو هم صرفاً در قالب یک رابطه مرادی و مریدی کنار هم ایستاده‌اند. به عبارت بهتر تنها "پالپاتین" است که هر وقت دوست دارد یک مرید را از صحنه خارج کرده و دیگری را به عنوان یک "سیت" جدید به جایش می‌نشاند. طلوع و غروب این امپراطور بی‌شبهت به ظهور و سقوط "ضحاک" در داستان‌های باستانی ایران نیست.

حالا در سایه چنین فضایی یک پیش‌گویی^{۱۸} قدیمی بازخوانی می‌شود، و این پیش‌گویی عبارت است از آشفتگی جمهوری، ظهور یک لرد "سیت" و خیزش یک جدای منجی بسان "سوشیانت" که همه چیز را در عالم نیرو به حالت تعادل بر می‌گرداند. اما مشکل اینجا است که "آناکین اسکای‌واکر"^{۱۹} که به نظر می‌آید جدای برگزیده باشد، خود تبدیل به یک سیت شوم به نام "لرد دارث ویدر"^{۲۰} می‌شود که در تبدیل جمهوری به امپراطوری نقشی غیرقابل انکار دارد.

"آناکین" در نه سالگی که استاد "کوای گان جن"^{۲۱} او را می‌یابد یک برده است در سیاره "تاتوین"^{۲۲}. "کوای گان" علائم یک منجی را در او می‌بیند و "آناکین" را برای صعود از پله‌های آموزش جدای‌ها با خود همراه می‌کند. "اوبی‌وان کنوبی"^{۲۳} شاگرد "کوای گان"، "آناکین" را مانند نه فقط یک شاگرد بلکه یک برادر به آغوش می‌پذیرد. اما این بهترین ثمره آموزش جدای، سر برنیارده تبدیل به یک لرد "سیت" شکست‌ناپذیر می‌شود. این چکیده اپیزودهای اول تا سوم است.

و در اپیزودهای چهارم تا ششم، "اوبی‌وان کنوبی" که حالا به نام "بن کنوبی"^{۲۴} پیر می‌شناسندش، فارغ از هیاهو و ماجراجویی جوانی، بسان یک زاهد گوشه‌نشین؛ نه چون یک مبارز که چون یک تعمیددهنده به تعمید مسیحای نجات‌بخش

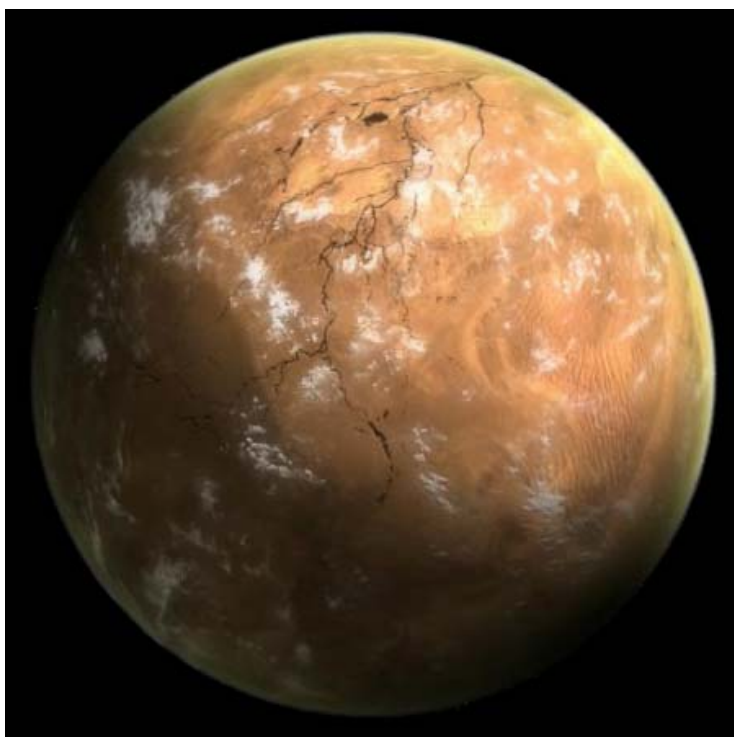
می‌رود. مسیحایی که پسر "آناکین" است: "لوک اسکای‌واکر"^{۲۵}. "بن کنوبی" پیر همانند "لوک" در سیاره "تاتوین" است ولی در کنج خلوتی، بساط زهد و گوشه‌نشینی پهن کرده. اما پیام هولوغرافیکی سناتور "لیا اورگانا"^{۲۶} توسط دو روبات، دوباره او را به صحنه کهکشان برمی‌گرداند. برای او حالا دیگر موسمی است که باید امپراطوری به تزلزل بیفتد. "لوک" و خواهرش "لیا" که فرزندان "آناکین" و همسرش "پادمه آمیدالا"^{۲۷}، که پیش از مرگ به‌عنوان ملکه و سناتور سیاره "نابو"^{۲۸} خدمت کرده، هستند، به عنوان تنها امیدهای باقی‌مانده برای نجات جمهوری و نابودی امپراطوری به شمار می‌روند. در این دو فرزند "نیرو" قوی است آن‌چنان که در پدرشان بود. این دو از نسبت خانوادگی خود و از پدرشان که حالا به "دارث ویدر" مبدل شده بی‌خبرند. "لوک" از "اوبی‌وان" تعمیددهنده و استاد "یودا"^{۲۹}ی خردمند تعلیم می‌گیرد و به عنوان آخرین جدای باقی‌مانده کهکشان بساط امپراطوری را بر می‌چیند. البته "لیا" که به نام پدر خوانده‌اش، سناتور "اورگانا"، "لیا اورگانا" نامیده می‌شود هم به همراه شورشی‌ها در نبرد علیه امپراطور با او همراه است و در کنار این دو یک حواری به نام "هان سولو"^{۳۰} هم نقش شگفتی در پیروزی دارد. "سولو"ی پول‌دوست همانند "متی"^{۳۱} باج‌گیر در "کتاب مقدس"^{۳۲} به جایگاه یک حواری تراز اول صعود می‌کند و تا لحظه نابودی امپراطوری و مرگ امپراطور در کنار شورشی‌ها است. بین او و "لیا" در این فاصله، عواطفی شکل گرفته است.



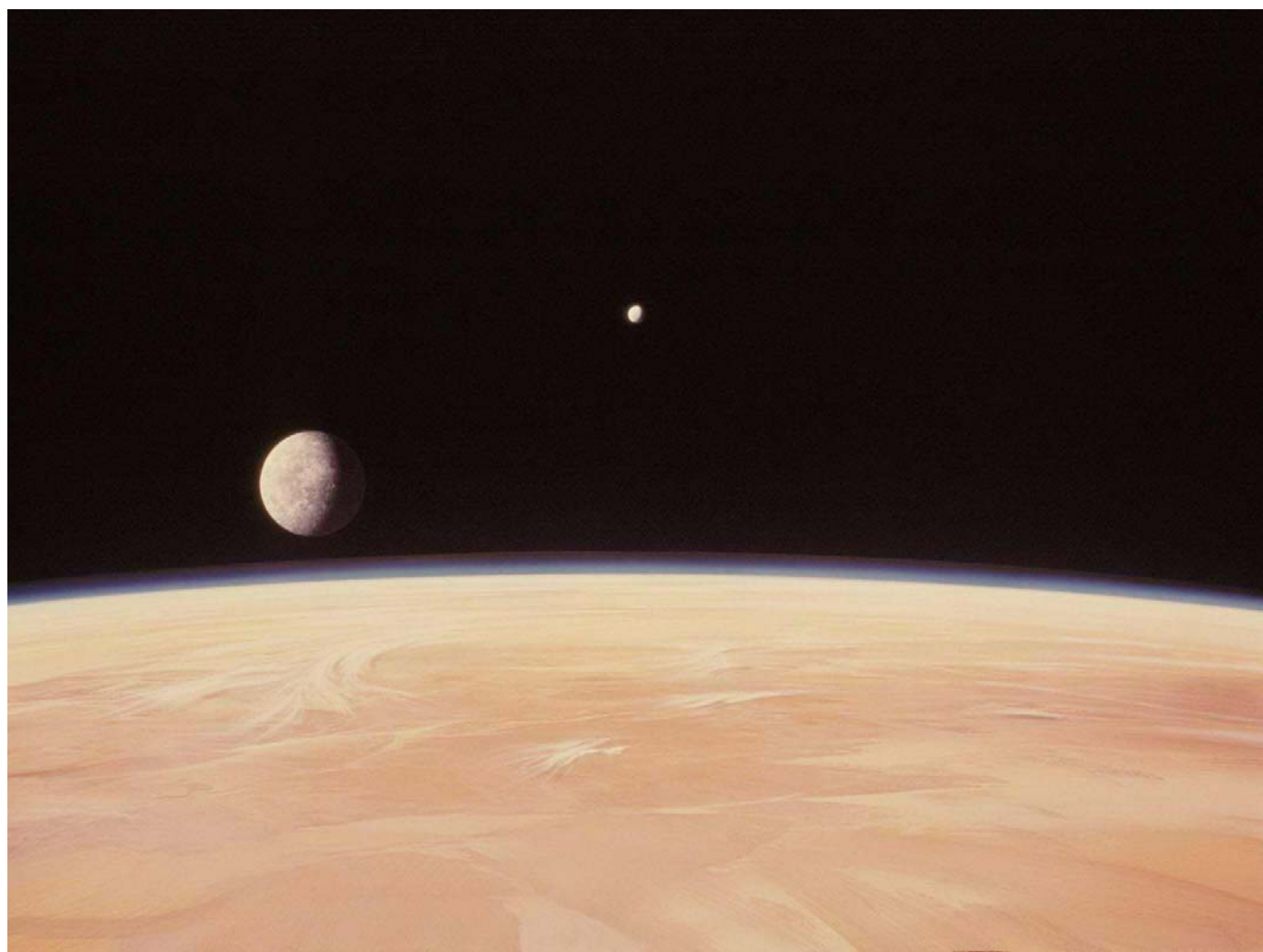
شکل ۱: نمایی از سیاره "تاتوین"



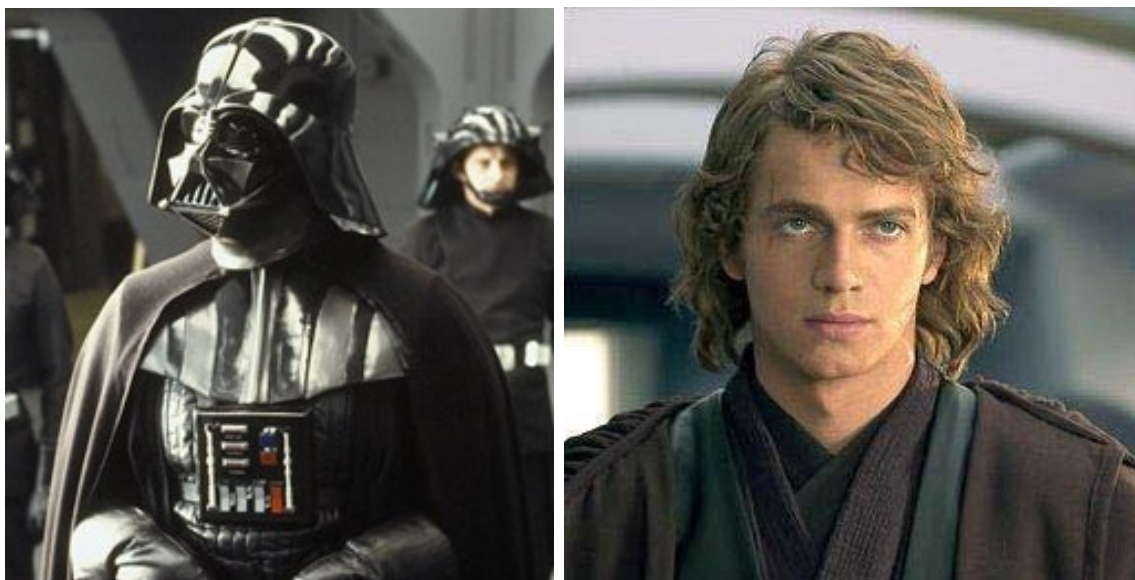
شکل ۲: دو خورشید سیاره "تاتوین"



شکل ۳: سیاره "تاتوین"



شکل ۴: سیاره "تاتوین" و دو قمر از سه قمر آن



شکل ۵: از راست به چپ: "آناکین اسکای واکر" و "لرد دارث ویدر"



شکل ۶: از راست به چپ، "هان سولو"، "لیا اورگانا" و "لوک اسکای واکر"



شکل ۷: سناتور "لیا اورگانا"



شکل ۸: "پادمه آمیدالا"، ملکه و سناتور سیاره "نابو"، همسر "اناکین اسکای واکر" و مادر "لوک" و "لیا"



شکل ۹: "اوبی وان کنوبی"



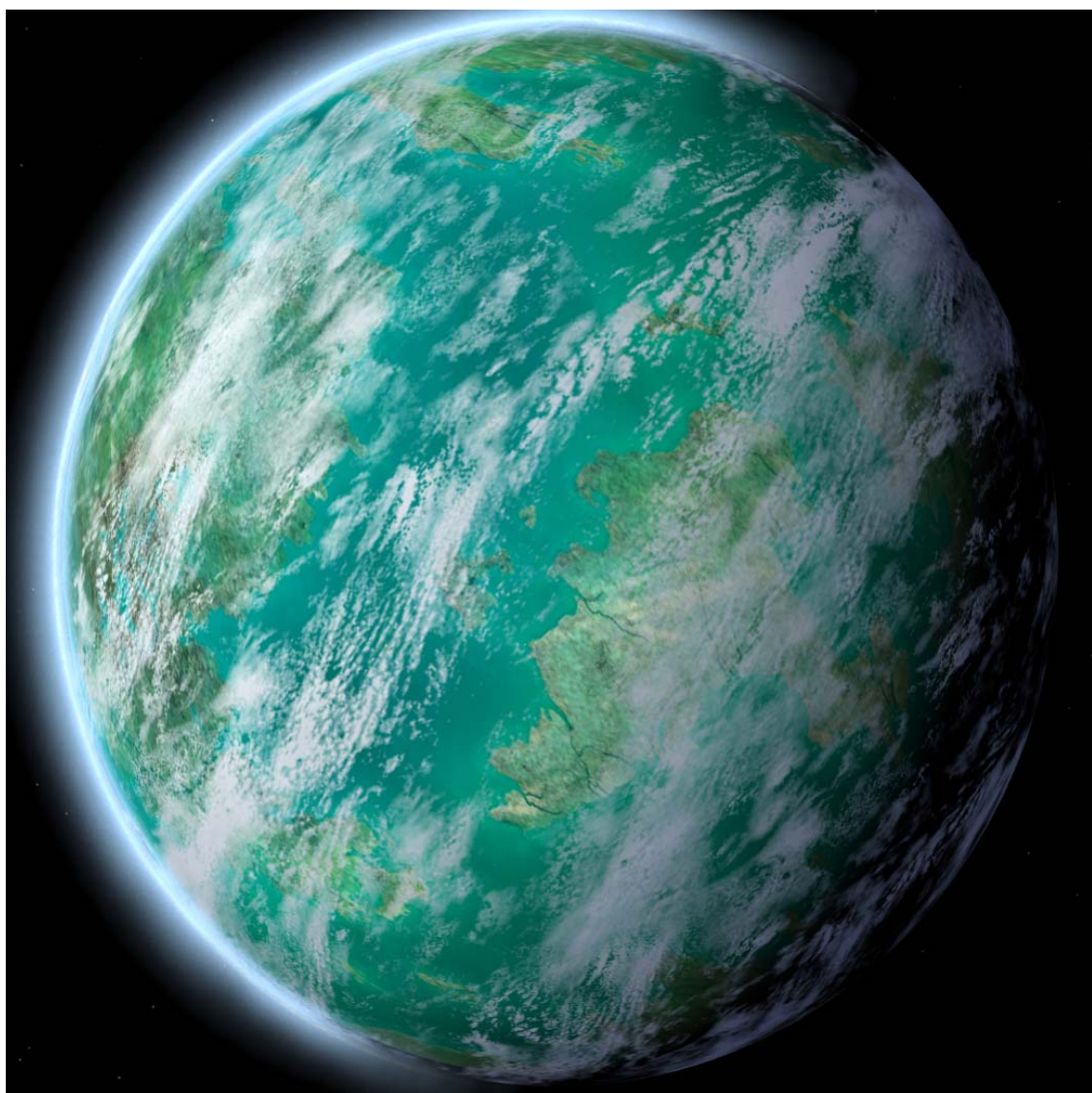
شکل ۱۰: "لوک اسکای واکر"



شکل ۱۱: سناتور "پالپاتین" (راست) که مبدل به امپراطور مخوف کهکشانی (چپ) شد.



شکل ۱۲: نمایی از سیاره "نابو"



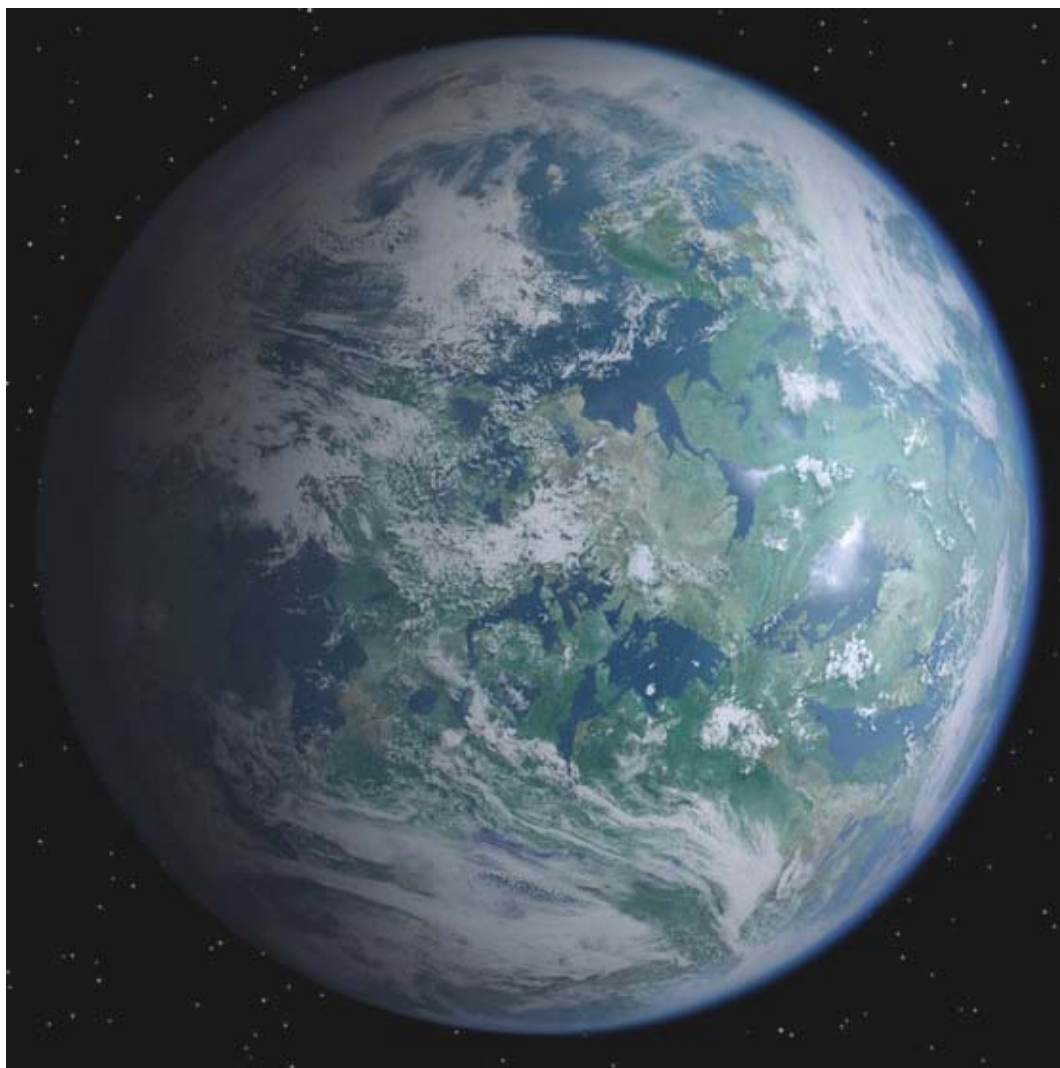
شکل ۱۳: سیاره "نابو"

(۲) مه‌راهه

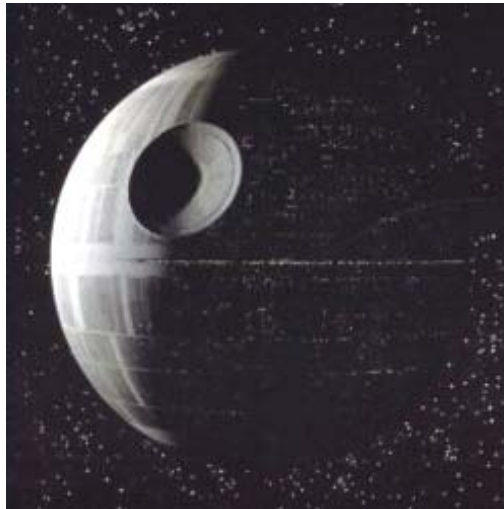
بسیاری از رخدادهای مجموعه "جنگ ستارگان"، در نگاه اول تخیل محض به نظر می‌آیند، اما دانش نوین، امکان‌پذیری آن‌ها را در آینده، دور از ذهن نمی‌داند. شمشیرهای نورانی، توپ‌های لیزری نابودکننده و از همه مهم‌تر مفهوم گران‌مایه "نیرو" از این دست هستند.

آینده‌ای نه چندان دور این امکان را برای بشر مهیا خواهد ساخت تا با استفاده از پلاسما^{۳۳}ی پرحرارت در داخل میله‌ای باریک و توخالی که طبیعتاً درخشش خیره‌کننده‌ای هم خواهد داشت، شمشیری نورانی بسازد. چنین شمشیری توانایی بریدن فولاد را هم دارد. موسم دستیابی به جایگاه این نوع از فن‌آوری چند دهه یا حداکثر چند صده دیگر فرا می‌رسد.

"ستاره مرگ"^{۳۴} یک ایستگاه فضایی مجهز به سلاح‌های مخوف و طراحی‌شده به دست مهندسان امپراطوری است که برای نابودی مخالفان راه‌اندازی شده است. توپ‌خانه لیزری "ستاره مرگ"، سیاره بی‌دفاع "آلدران"^{۳۵} را در کسری از ثانیه به بخار تبدیل می‌کند. در نهایت "لوک اسکای‌واکر" این ایستگاه مخوف را از بین می‌برد. امپراطوری مجدداً دست به کار ساخت یک "ستاره مرگ" جدید می‌شود که البته عمرش کفاف تکمیل کردن آن را نمی‌دهد. توپ لیزری "ستاره مرگ" نیز در سایه دستیابی به فن‌آوری هم‌جوشی هسته‌ای^{۳۶} و یا فوران‌گرهای پرتوهای گاما^{۳۷} امکان‌پذیر است. هر چند که زمان لازم برای رسیدن به حدی از فن‌آوری که آفریننده "ستاره مرگ" و توپ‌خانه لیزری‌اش باشد، کمی بیش از حد تصور است.



شکل ۱۴: سیاره "آلدران" پیش از نابودی



شکل ۱۵: نمایی از ایستگاه فضایی "ستاره مرگ"

آنچه که بیش از همه مفاهیم به مجموعه "جنگ ستارگان" غنای اسطوره‌ای می‌بخشد، مفهومی است به نام "نیرو". پدیده‌ای که "جدای"ها را از مردم عادی متمایز می‌کند. آن‌ها با توسل به "نیرو" بر جاذبه غلبه می‌کنند، به قدرت‌های فراطبیعی دست می‌یابند و پس از مرگ، آگاهی خود را به شکل کنترل‌شده‌ای به دنیای زندگان بر می‌گردانند. "اوبی‌وان کنوبی"، استاد "یودا" و حتی "آناکین اسکای‌واکر" پس از مرگ به شکل تصاویری شب‌گونه با دنیای زندگان در ارتباطند. راه و روش چنین توانایی منحصر به فردی را، شب پس از مرگ استاد "کوای گان جن" به آن‌ها ارزانی داشته.

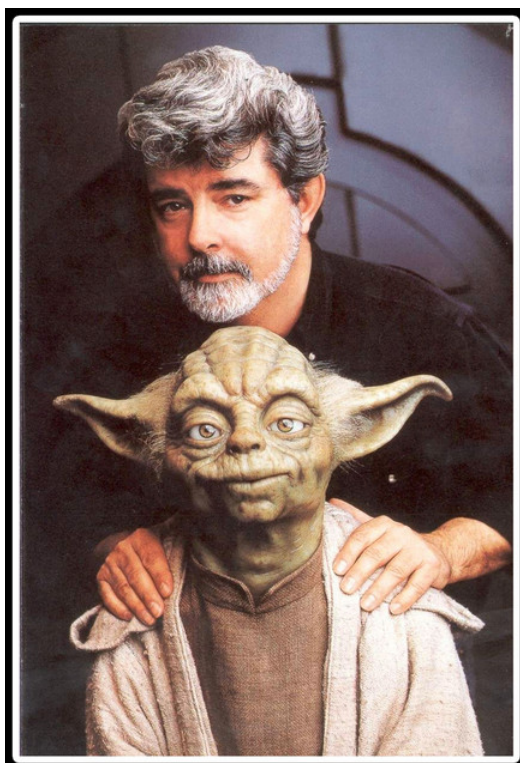


شکل ۱۶: استاد "کوای گان جن"

آنچه در مجموعه "جنگ ستارگان" نیرو نام گرفته، با دست‌آوردهای فرضیه‌وار دانش فیزیک هم‌خوان است. دستیابی به "ابرسانایی"^{۳۸} دمای محیط و "تک‌قطبی‌های مغناطیسی"^{۳۹} که پیش‌بینی می‌شود در صده بیست و یکم میلادی شاهد آن‌ها باشیم، غلبه بر جاذبه را ممکن می‌سازد. همچنین یافتن "ماده منفی"^{۴۰} نیز که البته زمان طولانی‌تری برای کشفش در پیش رو داریم این پدیده را آسان‌تر می‌کند. اما مفهوم وسیع‌تر "نیرو" برآمده از پدیده‌ای است به نام "میدان نیروی صفر".

فیزیک مدرن اثبات کرده است که خلأ نه فقط عاری از انرژی نیست بلکه سراسر آینده‌ای تولید و مصرف انرژی‌های کوانتومی می‌باشد. این پدیده به نام "اثر کازیمیر"^{۴۱} شهرت دارد. کافی است یک نفر به توان مهار و کنترل این انرژی‌ها دست یابد تا منبعی بی‌کران از "نیرو" در کوله‌بارش داشته باشد. اگر مفاهیم "ماده تاریک"^{۴۲} و "انرژی تاریک"^{۴۳} را هم به انرژی خلأ بیفزاییم، توان "جدای"ها را می‌توان به شکل دستیابی به این نیروهای دست نیافتنی تفسیر کرد.

اما آگاهی پس از مرگ، جدا از خاستگاه‌های مذهبی و اسطوره‌ای‌اش، در ارتباط با فرضیه‌ای به نام "میدان‌های شکل‌ساز"^{۴۴} نیز قابل تفسیر است. این فرضیه اولین بار توسط زیست‌شناسی به نام "روپرت شلدریک"^{۴۵} ارائه شد. او معتقد است که برخی از میدان‌های موجود در طبیعت با افزایش فاصله تضعیف نمی‌شوند. از جمله مهم‌ترین مثال‌ها برای چنین میدان‌هایی عبارت است از آگاهی و اطلاعات که در دنیای اطراف ما سیلان دارند. "شلدریک" حتی ساز و کار حافظه انسان را نیز بر مبنای "میدان‌های شکل‌ساز" توصیف می‌کند. اگر صحت چنین فرضیه‌ای را بپذیریم، وجود آگاهی پس از مرگ به صورت یک "میدان نیرو"، و کنترل و مهار آن بر اثر آموزش‌های ویژه‌ای که "جدای"ها بسان مرتاضان هندی دیده‌اند کاملاً ممکن و بدیهی است. در مجموعه "جنگ ستارگان" اسوه خردمندانه استفاده صحیح از "نیرو" استادی است به نام "یودا". او که در نگاه اول بیشتر به یک جن مودی شباهت دارد تا یک استاد مبارز، جدا از تمام توانایی‌های متداول "جدای"ها به بصیرت آینده‌بینی و مشاهده تصویر بزرگ‌تری از جهان هستی نیز دست یافته است. او در میان تمام "جدای"ها به خردمندی و دانایی مشهور است. اما "یودا" نیز آن‌گاه که ابرهای تیره "بازوی تاریک نیرو" آسمان جمهوری کهکشانی را آلوده کرده، وضوح بصیرت خود را از دست می‌دهد. در چنین وضعیتی تنها صبر و شکیبایی است که او به خودش و سایر "جدای"ها توصیه می‌کند.



شکل ۱۷: "جرج لوکاس" و استاد "یودا"



شکل ۱۸: دو نگارش متفاوت از نمای پایانی اپیزود ششم: "بازگشت جدای"، شبخ پس از مرگ "اوبی وان کنوبی"، استاد "یودا" و "آناکین اسکای واکر" به تماشای جشن پیروزی مبارزان بر امپراطوری آمده‌اند. در نگارش قدیمی‌تر (تصویر بالا)، "آناکین اسکای واکر" در سنین کهن‌سالی و در نگارش جدیدتر (تصویر پایین)، در دوره جوانی است.

تمدن امپراطوری کهکشانی از نوع ۳Q است.

(برای اطلاع از رده‌بندی تمدن‌ها ر.ک. "حافظی مطلق، ناصر. "آیزاک آسیموف و تمدن کهکشانی: پرونده‌ای درباره‌ی **زمان‌نامه‌ی بنیاد**"، ماه‌نامه شگفت‌زار، سال دوم، شماره ۲۴، آذر ۱۳۹۱، صص ۱۰۰ - ۸۲). این تمدن به توان تسخیر و مهار منابع انرژی یک کهکشان (رده ۳) دست پیدا کرده و به لحاظ اطلاعاتی در جایگاه بالایی در حد رده Q قرار دارد. نکته جالب‌تر این جا است که در دوران امپراطوری، جهش و رشد بیشتری به لحاظ اطلاعاتی نسبت به دوران جمهوری می‌یابیم. دلیل این امر بسیار واضح است، تاریخ نشان داده است که حکومت‌های خودکامه، دیکتاتوری و فاشیستی سرعت بیشتری در خلق اطلاعات دارند، ولی بدیهی است که مقدار کمتری از این اطلاعات را در اختیار شهروندان و عامه مردم قرار می‌دهند. در فیلم، خلأ اطلاعاتی جمهوری کهکشانی در مورد محل سیاره‌ای که در آن ارتشی از انسان‌های شبیه‌سازی شده تولید شده‌اند، کاملاً مشهود است. این گونه از نقص اطلاعاتی و نظایر آن در دوران امپراطوری به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود.

۳) شب‌راهه

"جرج لوکاس" در مجموعه "جنگ ستارگان" نوع منحصر به فردی از بازسازی اسطوره را قلم زده است. اگر فضای پیشرفته سیارات گوناگون "جنگ ستارگان" و انواع و اقسام فن‌آوری‌های مبتکرانه آن‌ها را به کناری بگذاریم، مابقی داستان نوعی ادای

دین به شوالیه‌های باستانی اروپایی است. "جدای‌ها"، نوع مدرن و تکنولوژیک "معبدیان" و "انجمن برادری" را تشکیل داده‌اند و افعال آن‌ها یادآور شوالیه‌های "جام مقدس" است. فضای در هم شکسته جمهوری کهکشانی شباهت بسیاری به اروپای در انتهای جنگ‌های صلیبی دارد. شخصیت "اوبی‌وان کنوبی" و استاد "یودا" که آخرین "جدای‌ها"ی کهکشان، البته پیش از ظهور "لوک اسکای‌واکر" هستند، نوعی بازآفرینی "رابین هود"^{۴۶} و "ویلفرد آیوانهو"^{۴۷} را به تصور می‌آورند. آن‌ها همانند شوالیه‌های شکست خورده و بازگشته از جنگ‌های صلیبی، در صدد احیاء مجدد سنت‌های آیینی و سیاسی سرزمین خویش‌اند. از طرفی دیگر داستان آخرالزمانی ظهور منجی که تعمیددهنده‌ها و حواریون گرداگردش صف کشیده‌اند تا در سایه رهبری‌اش بر نیروهای تاریکی غلبه کنند، مجدداً در "جنگ ستارگان" بازخوانی می‌شود. الگوبرداری‌های تاریخی از فضای امپراطوری روم و دولت‌شهرهای یونان باستان نیز فضا را به شکل قابل توجهی برای ظهور یک مسیح پسامدرن و نابودکننده امپراطوری کهکشانی آماده ساخته است. حتی گم‌نام نگه داشتن "لوک اسکای‌واکر" در هنگام تولد به منظور جلوگیری از سوءقصد امپراطوری به او و همچنین انتقال مخفیانه‌اش در سن نوزادی به سیاره "تاتوین" برای این‌که در خانه عمویش به صورت ناشناس بزرگ شود، الهام‌گرفته از داستان‌های اسطوره‌ای و مذهبی متعددی است که در سراسر فرهنگ‌های مختلف جهان می‌توان آن‌ها را یافت. نظایر این داستان‌ها در "کتاب مقدس" و همچنین "قرآن" نیز به چشم می‌خورد مانند تولد "ابراهیم(ع)" و "موسی(ع)". در تاریخ و اسطوره‌های ایرانی، داستان تولد "کوروش"^{۴۸}، بنیان‌گذار سلسله هخامنشی نیز از این دست است. و "اسکای‌واکر" جوان نیز بسان "کوروش"، "موسی(ع)" و "ابراهیم(ع)" در نهایت برای نابودی یک پادشاهی نامطلوب و جایگزینی یک سامانه حکومتی مناسب به پا می‌خیزد.

در این میان اشاراتی به اساطیر یونانی و آسیای شرقی نیز دیده می‌شود. به نوعی شاید بتوان گفت شخصیت‌های مجموعه "جنگ ستارگان" همان پهلوان‌های حماسی یونانی هستند که فقط به اندازه قابل توجهی با عرفان بودایی و تائویی تزئین شده‌اند. در سراسر داستان با "آشیل"^{۴۹}، "آژاکس"^{۵۰}، "ها" و "اودیسه"^{۵۱}، هایی طرف هستیم که اصول "ذین"^{۵۲} و "مدیتیشن"^{۵۳} را هم به‌خوبی آموخته‌اند و همانند سامورایی‌ها نیم‌نگاهی به طریقت "شینتو"^{۵۴} دارند. البته مانند کشیشان مسیحی کاتولیک کمی هم با چاشنی رهبانیت و دنیاگریزی مخلوط شده‌اند. در میان تمام "جدای‌ها" به جز "آناکین اسکای‌واکر" کسی را نمی‌یابیم که ازدواج کرده یا دل به عشق و عاشقی سپرده باشد. این گونه احساس ورزیدن‌ها به دور از راه و رسم یک "جدای" است. اما "آناکین" در خفا و به دور از چشم استادان خویش دل به عاشقی گشوده و دست به ازدواج با "پادمه" زده و راه خود را برای سقوط به "بازوی تاریک نیرو" هموارتر می‌کند. "جدای‌ها" در معابد خود نوعی هم‌اندیشی بسان کاهنان یهودی در کنیسه‌ها را نیز به دوش می‌کشند. به‌علاوه همه این‌ها، در دل‌آوری‌های "جدای‌ها" به‌ویژه به هنگام جنگ "کلون‌ها" رگه‌هایی از رشادت‌های اسپهبد "سورنا" و جنگ‌آوران پارتی در نبرد "حران" دیده می‌شود.

اما نقطه اوج بازآفرینی اسطوره آن هم به شکل واژگونه، بازآفرینی قدیمی جنگ پدر و پسر است. نبردهای دوگانه "لوک اسکای‌واکر" و پدرش "لرد دارث ویدر"، جدا از داستان یونانی "اودیپوس"^{۵۵} یاد آور نبرد "رستم" و "سهراب" در شاه‌نامه‌ی فردوسی و مرثیه‌ی "هیلدبران"^{۵۶} آلمانی است. البته ردپای اسطوره نبرد پدر و پسر را تا سرزمین "اسلاو"^{۵۷}، "کلت"^{۵۸}، "ها" و حتی سرخ‌پوستان هم می‌توان دنبال کرد. در "تذکره‌الاولیا"^{۵۹} عطار هم با داستان "ابراهیم ادهم" و پسرش مواجه می‌شویم.

در تمامی این اسطوره‌ها، پدر برای دستیابی به حقیقت والاتری، دانسته یا نادانسته و گاهی با فریب، حاضر به فداکردن پسرش می‌شود. حتی در اعتقادات مذهبی هم به شکلی متفاوت می‌توان داستان "ابراهیم(ع)" و "اسحق" در "کتاب مقدس" و یا "ابراهیم(ع)" و "اسماعیل(ع)" در "قرآن" و همچنین "نوح(ع)" و پسرش را از این دست تلقی کرد.

اما هنر "جرج لوکاس" در این است که پیروز نبرد پدر و پسر، این بار بمانند تمام داستان‌های مشابه قبلی، پدر نیست بلکه پسر است. این بار پسر است که برای دستیابی به حقیقتی بالاتر به نبرد پدر می‌رود. گویا تأکید "لوکاس" بر این است که گاهی باید راه و رسوم کهنه را شکست و پذیرفت که گاهی ممکن است پسرها از پدرها عاقل‌تر باشند.

اما نکته عجیب‌تر در خط سیر داستانی مجموعه "جنگ ستارگان"، وقوع پیش‌گویی به همان شکل پیش‌بینی شده است. "لرد دارث ویدر" که در رسیدن امپراطوری به جایگاه فعلی نقشی رفیع داشته است، درست پس از شکست در نبرد با پسرش، به ناگاه به اصالت یک "جدای" باز می‌گردد و درست مانند پیش‌گویی قدیمی بازخوانی شده توسط استاد "کوای گان" که او یعنی "آناکین اسکای‌واکر" قبلی یا "لرد دارث ویدر" فعلی را به‌عنوان نابودکننده امپراطوری معرفی می‌کرد، امپراطور را پس از مشاهده عذاب کشیدن پسرش "لوک" بر اثر جادوی سیاه امپراطور شوم، با دست سالم مانده‌اش به داخل دالان نیرو پرتاب و نابود می‌کند. البته فراموش نکنیم که فضای داستانی "لوکاس" یک فضای سیاه و سفید نیست، بلکه تقریباً همه کاراکترها ترکیبی از خیر و شر و خرد و اشتباه را با هم دارند و به همین دلیل است که در انتهای اپیزود سوم "پادمه" همسر "آناکین" در لحظات مرگش در مورد شوهرش که اینک به "بازوی تاریک نیرو" پیوسته، صریح می‌گوید: "هنوز در او خوبی هست".

نهایتاً اگر بخواهیم منصفانه بنگریم، این "لرد دارث ویدر" به‌ظاهر شوم است که امپراطوری را نابود می‌کند نه "اسکای‌واکر" جوان. داستان "دارث ویدر" و امپراطور بی‌شبهت به داستان "مارکوس جونیوس بروتوس"^{۵۷} و "ژولیوس سزار" نیست. نبردهای دوگانه "لوک" و "آناکین"، همانند رزم دوگانه "رستم" و "سهراب" و ارون هم هستند. در اولی "لوک" شکست می‌خورد و یک دستش را از دست می‌دهد اما در دومی پیروز میدان است و دست "دارث ویدر" را قطع می‌کند. با این وجود از کشتن پدر علی‌رغم وسوسه امپراطور خودداری می‌ورزد. اما "آناکین" پیر که توانش را در جنگ با "لوک" و پس از آن در نابود کردن امپراطور از دست داده است، انرژی چندانی برای ادامه حیات ندارد و آخرین خواسته‌اش پیش از مرگ تنها این است که پسرش را نه از زیر نقاب سیاه‌رنگ فلزی بلکه با چشمان خودش ببیند. او اینک نه به قامت یک لرد "سیت" بلکه به قامت یک شوالیه "جدای" عازم دنیای اموات نیرو می‌شود.

و در انتها، "لوک"، کالبد بی‌حان پدرش را مانند یک "جدای" در آتش می‌سوزاند تا پایان شایسته‌ای برای یک اسطوره بازسازی‌شده قرن بیستمی رقم بزند.



شکل ۱۹: پیش‌درآمدی بر نبرد پدر و پسر: "آناکین" و "لوک اسکای‌واکر"



شکل ۴۰: "لوک" در کنار پدر در حال مرگ

۴) کج‌راهه

شمشیرهای نورانی "جدای"ها دارای رنگ آبی است اگر که هنوز به مرحله استادی نرسیده باشند و دارای رنگ سبز است اگر یک استاد باشند. شمشیرهای "سیت"ها عمدتاً به رنگ قرمز است. در این میان تنها یک "جدای" است که شمشیری به رنگ ارغوانی دارد: استاد "میس ویندو"^{۵۸}. او تنها استاد "جدای" است که فنون "سیت"ها را بدون فرو افتادن در دنیای شوم "بازوی تاریک نیرو" آموخته است و لذا رنگ شمشیرش متفاوت از سایر استادان "جدای" است.

و او تنها کسی است که در جنگ تن به تن با امپراطور پیروز است، اما در لحظه ضربت نهایی با خیانت "آناکین اسکای‌واکر" و خنجر از پشت او نابود می‌شود. "میس ویندو" در میان جدای‌ها به مهارت جنگی و شمشیرزنی شهره است همان‌گونه که استاد "یودا" به خردمندی و آینده‌بینی. مرگ "میس ویندو" به دست "آناکین"، بی‌شبهت به کشته‌شدن "رستم" به دست "شغاد" نیست.

"میس ویندو" توان پیروزی بر امپراطور را دارد اما خردش کمی کمتر از آن است که ضربت از پشت را پیش‌بینی کند. از طرف دیگر استاد "یودا" آن اندازه خرد دارد که به خائنین نبازد اما قدرت‌ش کمتر از آن است که از پس امپراطور برآید و این هر دوفرد محکوم به شکست هستند چون امپراطور خردمند را با زور شکست می‌دهد و زورمند را با خرد.

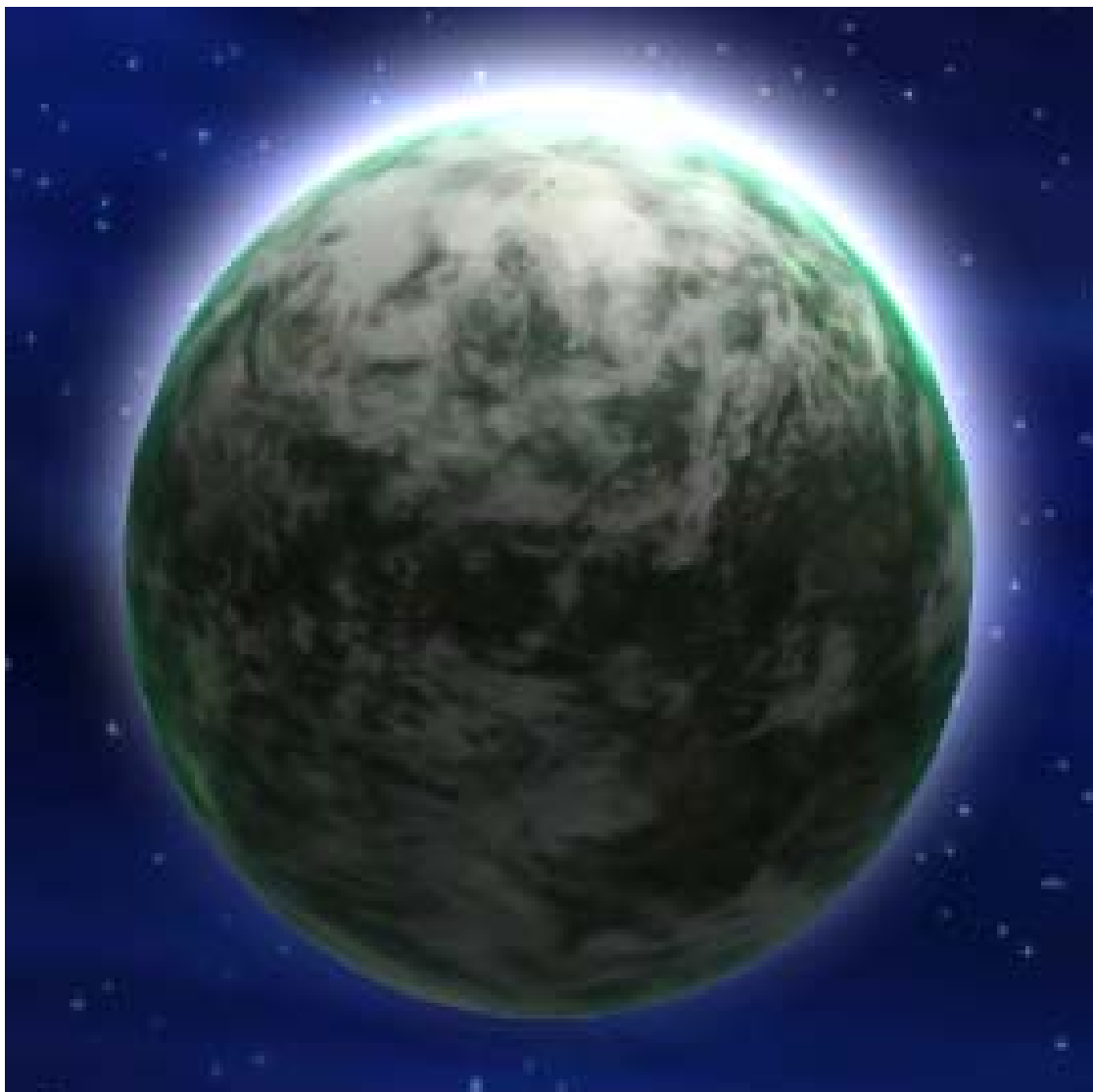
اما قصه اینجا تمام نمی‌شود، چون گزینه دیگری هم هست: انتظار. استاد "یودا" آن قدر صبور هست تا بازوی قدرت قطع شده از پیکر "جدای"ها را ترمیم کند و آن بازو جوانی است به نام "لوک اسکای‌واکر". "بن کنوبی" پیر به "لوک" قدرت را می‌آموزد اما برای آموختن خرد او را به پیش‌گاه استاد "یودا" که پس از کودتای سناتور "پالپاتین" یا همان امپراطور، در سیاره "داگوبا"^{۵۹} پنهان شده است، روانه می‌سازد.

"یودا" خرد را به لوک هدیه می‌کند. اما هنوز این مبارز نوپا کامل نیست چون صبر را نیاموخته و این‌گونه است که "لوک" خردمند و زورمند در نبرد با "دارث ویدر" شکست می‌خورد. "لوک" اینک دریافته که چیزی کم دارد و به پیش "یودا" باز می‌گردد. و "یودا" سرانجام که مطمئن می‌شود "لوک" به قامت یک مبارز کامل صبور و یک "جدای" شکست‌ناپذیر شکیب‌درآمده، در آرامش کامل بدن فانی‌اش را ترک می‌کند. حالا "لوک اسکای‌واکر" راه یک جنگ‌جو را به تمام و کمال به انتها رسانده. او تنها "جدای" باقی‌مانده در کهکشان است و فقط یک گام نهایی برایش باقی مانده: پیروزی بر "دارث ویدر".

استاد "یودا" این گام آخر را، آخرین پله تعالی برای تبدیل شدن "لوک" از جایگاه یک "نوآموز" به مقام یک "استاد" تمام عیار "جدای" اعلام می‌کند و "لوک" بی‌گمان این آخرین گام را برخواهد داشت.



شکل ۲۱: استاد "میس ویندو"



شکل ۲۲: سیاره "داگوبا"، مخفی گاه استاد "یودا"



شکل ۲۳: نمایی از سیاره "داگوبا"

(۵) بدراهه

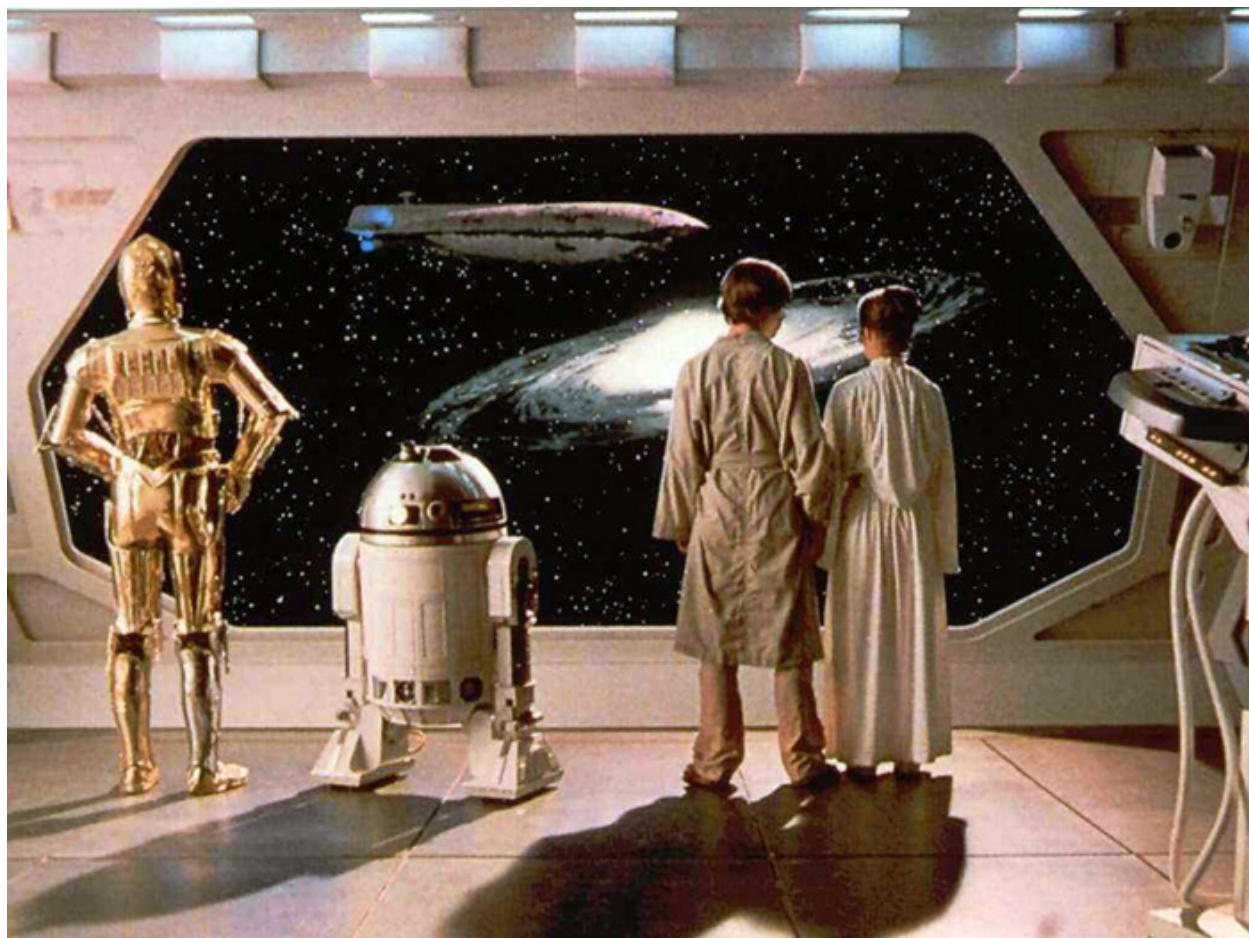
دو مسیحا که هر دو از پدر خویش بی‌خبرند باید به جنگ نهایی رهسپار شوند. اولی مسیحای شر یعنی "دارث ویدر" است و دیگری پسرش، مسیحای خیر: "لوک اسکای‌واکر". اما پیشاپیش، پیروزی "لوک" قطعی است، چون نه در ردای یک مبارز که در قامت یک مصلح پا به میدان "آرماگدون" می‌گذارد. تا روزی که خشم و انتقام بر او چیره بود، شکست بر او سایه می‌افکند اما حالا که یک مصلح مداراگر است، بی‌شک پیروزی او را در آغوش خواهد کشید.

او برای جنگ نیامده بلکه برای بخشایش و گذشت پا پیش گذاشته و همین ضربت نهایی، هم "دارث ویدر" و هم امپراطور را به زانو در می‌آورد. اولی را با شمشیری تحمیلی و دومی را با سیلان حس یک پدر به پسرش.

او برای رسیدن به این نقطه، از اسطوره‌ای با زندگی اودیسه‌وار به نام "بن کنوبی" و استادی با بصیرتی بسان "آپولون"^{۶۰} به نام "یودا" درس گرفته و اینک باید صحنه آخر نبرد "رستم" و "اسفندیار" و "آشیل" و "هکتور"^{۶۱} را رقم بزند. استادان "لوک" اقامت‌گاه‌های جالبی دارند. "بن کنوبی" در "تاتوین" مخفی شده، سیاره‌ای که ظاهرش چون سرزمین مصر است، گانگسترهایی بسان مافیای ایتالیا دارد که در صدر همه آن‌ها "جابا"^{۶۲} است و در کافه‌هایش هم‌زمان با اجرای موسیقی "پاپ"^{۶۳} و "جاز"^{۶۴}، هفت تیرکش‌هایی شبیه کاراکترهای قرن نوزدهمی غرب آمریکا در فیلم‌های "وسترن"^{۶۵} به کشتن هم مشغولند. استاد "یودا" در سیاره "داگوبا" است، نوعی جنگل مرموز و خالی از سکنه شبیه به جنگل‌های آسیای جنوب شرقی که برای مراقبه و سیر مقامات تبتل تا فنا و تمرین تعالیم "نائوئیستی" مناسب است. و "لوک" در سایه آموزش‌های استادانش فضای هر دو سیاره را می‌آزماید.

به نظر می‌آید به جز "لوک" و هم‌پیمانان اندکش و همچنین امپراطور و سپاه پراکنده‌اش، بقیه کهکشان یا در خوابند و یا به دنبال خورد و خوراک و پوشاک و تفریح. آن‌ها پس از فروپاشی امپراطوری شادی‌کنان و هلهله‌زنان در کلان‌شهرهای کهکشان به سرور و پایکوبی مشغول می‌شوند، اما در لحظات مبارزه ترسان و لرزان به درون خانه‌های خود رفته‌اند. با این وجود، "لوک" و همین چریک‌های تنها و انگشت‌شمار اطرافش بدون کمک عامه مردم کهکشان، باز هم پیروزی نهایی "جدای" بر "سیت" را رقم می‌زنند.

دو روبات در زمره حواریون مسیحای "جدای"ها خودنمایی می‌کنند. اولی "سی تری پی او"^{۶۶} است، یک محافظه‌کار صف‌شکن که پیشه اصلی‌اش ترجمه زبان‌های کهکشانی به یک‌دیگر است و دومی "آر تو دی تو"^{۶۷}، یک محرم اسرار گنگ و وظیفه‌شناس.



شکل ۲۴: از راست به چپ، پرنسس "لیا"، "لوک اسکای‌واکر"، "آر تو دی تو" و "سی تری پی او"



شکل ۲۵: "جابه" گانگستر سیاره "تاتوین"

در کنار "آناکین اسکای‌واکر" یا همان "لرد دارث ویدر"، تنها شخصیت‌های ثابت هر شش اپیزود مجموعه "جنگ ستارگان" همین دو روبات هستند. آن دو در یک پیوند دوستی آدم‌آهنی‌وار باهم به عنوان حواریون مسیحای "جدای"‌ها تا آخرین لحظه به انجام وظیفه مشغولند. به نوعی شاید بتوان قهرمان اصلی داستان را همین دو روبات دانست. اگر همکاری‌های این دو آدم‌آهنی در باز کردن قفل‌ها و ترجمه محاوره‌ها و رساندن پیام‌ها و از همه جالب‌تر کمکشان به همدیگر نباشد، بی‌گمان "لوک" و هم‌پیمانانش راه به جایی نخواهند برد.

در کنار این دو روبات، یک حواری عجیب دیگر نیز خودنمایی می‌کند، یک انسان‌نمای عظیم‌الجثه با تنی پوشیده از مو که صحبت‌کردنش شبیه به زوزه‌های گرگ و ناله‌های گربه است به نام "چوباکا"^{۶۸}. "چوباکا" از گونه موجوداتی است به نام "ووکی"^{۶۹}. "ووکی‌ها" در نگاه اول بسان حیوانات وحشی به چشم می‌آیند اما در حقیقت در مهرورزی و وفاداری حتی از انسان‌ها هم برترند. "چوباکا" پیش از فروپاشی جمهوری به عنوان یار و یاور استاد "یودا" مشغول به انجام وظیفه است. اما پس از آن به عنوان کمک خلبان به فضاپیمای "میلینیوم فالکن"^{۷۰} یا همان "شاهین هزاره" تحت سرپرستی "هان سولو" می‌پیوندد. او تا لحظه پیروزی انقلابیون دمی از انجام وظیفه فروگذار نمی‌کند.

با وجود استاد "یودا"، "بن کنوبی"، "هان سولو"، "پرنسس لیا"، "آر تو دی تو"، "سی تری پی او"، "چوباکا" و حتی دشمنی مثل "دارث ویدر" و دوست خائنی مثل "لاندو کالریسیان"^{۷۱} که ابتدا آن‌ها را به امپراطوری می‌فروشد اما در نهایت به هیأت یک مبارز انقلابی در می‌آید، حلقه یاران و تعمیددهندگان و حواریون "لوک اسکای‌واکر" کامل است. او باید تعادل را به دنیای کهکشان بازگرداند.



شکل ۲۶: "چوباکا"



شکل ۲۷: "لاندو کالریسیان"

۶) بی‌راهه

شروع بی‌راهه در جمهوری کهکشانی با سر برافراشتن عده‌ای است که قصد جدایی‌طلبی از جمهوری و اعلام استقلال دارند. "جدایی‌طلب"^{۷۲}ها خود نیز در انتها طعمه خیانت امپراطور تازه برخاسته "سیت" می‌شوند. سناتور "پالپاتین" که هم‌زمان نقش دوگانه یاور "جدای"ها و رهبر "سیت"ها را هنرمندانه بازی می‌کند، در هیاهوی به جانِ هم انداختن "جدای"های محافظ جمهوری و "جدایی‌طلب"ها، نقشه تأسیس امپراطوری خودش را بسیار عالمانه و توأم با شکیبایی فراتر از حد انتظار به اجرا می‌گذارد. او هر از چندگاهی یک نفر از نیک‌خواهان را به ورطه "بازوی تاریک نیرو" می‌اندازد. از جمله این اشخاص می‌توان از "کنت دوکو"^{۷۳} استاد اعظم "جدای" و "ژنرال گراویس"^{۷۴} فرمانده نظامی "جدایی‌طلب"ها نام برد. هر چند که سرنوشت تمام این سقوط‌کنندگان در "بازوی تاریک نیرو" چیزی به جز مرگ و نابودی نیست.

"کنت دوکو" که پس از در آمدن به زمره یاوران امپراطور نامش به "لرد تیرانوس"^{۷۵} تغییر پیدا کرده، در نبرد دومش با "آناکین اسکای‌واکر" نابود می‌شود. "ژنرال گراویس" نیز که مانند "دارث ویدر" تبدیل یک موجود ماشینی شده است، در نهایت به دست "اوبی وان کنوبی" از بین می‌رود. آخرین یاور امپراطور "آناکین اسکای‌واکر" است که پس از سقوط در "بازوی تاریک نیرو" به "لرد دارث ویدر" تغییر نام می‌دهد. او به دستور امپراطور، "جدایی‌طلب"ها و همچنین تعداد زیادی از "جدای"ها را نابود می‌کند و در نهایت با شمشیر پسرش "لوک" از پا در می‌آید. امپراطور در کِشاندن "لوک" به "بازوی تاریک نیرو" ناتوان است و دقیقاً به شکل برعکس این "لوک اسکای‌واکر" است که "دارث ویدر" را از اعماق "بازوی تاریک نیرو" خارج می‌کند که سرآغازی است بر شمارش معکوس برای نابودی امپراطوری.



شکل ۲۸: "ژنرال گراویس"



شکل ۲۹: "کنت دوکو"

(۷) گریز راهه

سناتور "پالپاتین" یا آن‌گونه که به رسم "سیت"‌ها او را می‌خوانند: "دارث سیدیوس"^{۷۶}، هرچند محور شرارت مجموعه "جنگ ستارگان" قلمداد می‌شود، اما به روایتی دیگر ندای برآمده از خرد و ناخودآگاه جمعی یک جمهوری محکوم به نابودی است. داستان او و جمهوری ناپایداری که راه به جایی نبرده، شباهت عجیبی به داستان جمهوری "وایمار"^{۷۷} و "آدولف هیتلر"^{۷۸} دارد. او در کنار ظاهر شوم، قدرت‌طلبی بی‌اندازه و خنده‌های شیطانی‌اش، منشی خیرخواهانه را در قبال وضعیت به هم ریخته کل کهکشان نیز از خود به نمایش می‌گذارد. در امپراطوری بناشده به دست او، نه خبری از جنگ‌های گسترده بین سیاره‌ای است، نه خبری از جدایی‌طلب‌ها و نه خبری از ماجراجویی "جدای"‌ها، تنها تولید و پیشرفت و صلح است که البته در سایه خودکامگی رشد کرده است. گه‌گاه عده‌ای انقلابی محدود هم دست به حرکات انتحاری می‌زنند و البته در نهایت همین انقلابیون، امپراطوری را ریشه‌کن می‌کنند.

او واقع‌گرا است و می‌داند انسانیت، ناخواسته آمیخته با "بازوی تاریک نیرو" است. آمیخته با ترس، اضطراب، کینه، انتقام و بی‌صبری. بنابراین امپراطوری خود را با درنظرگرفتن هم قوت‌ها و هم ضعف‌های انسان‌ها بنا می‌کند. امپراطور می‌داند که فضای ایده‌آل حکومت صالحان که "جدای"‌ها از آن دم می‌زنند، خواب و خیالی بیش نیست و وقوع آن به‌منزله سرآغاز ناپایداری سیستم حکومتی کل کهکشان است، آن‌گونه که در جمهوری کهکشان رخ داده است. او برای گریز از این مخمصه‌ی به‌هم‌ریخته سیاسی راهی می‌جوید که نتیجه‌اش بسیار شبیه به ترکیبی از دیکتاتوری رضاخانی و "ناپلئونی"^{۷۹} است.



شکل ۳۰: صف‌کشی "جدای" و "سیت"



شکل ۳۱: "جرج لوکاس" در کنار "لرد دارث ویدر"

میوه نهایی این درخت هم مبارک و هم شوم نوع خاصی از امپراطوری است که دانش و اسطوره و عرفان و نیروهای ذهنی و در عین حال خودمحموری و خودرایی و خودکامگی و کینه و انتقام را با هم به همراه دارد.



شکل ۳۲: نمونه‌ای از فضااناهای عظیم امپراطوری

۸) رها راه

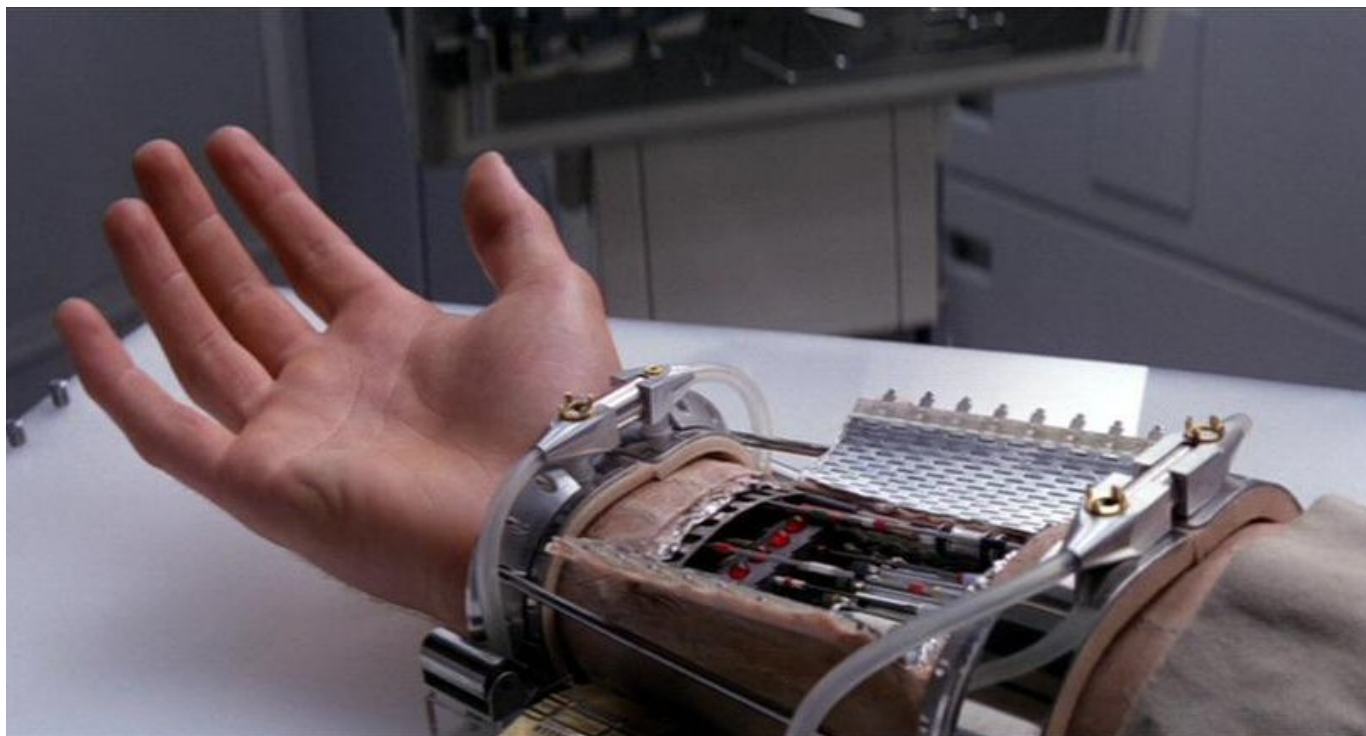
پهلوانان، در پهلوان نامه‌ی "جنگ ستارگان" همه رویین تن هستند اما نه بسان "اسفندیار" و "آشیل". بلکه فن‌آوری است که به آن‌ها رویین تن بودن را ارزانی کرده. در جای جای داستان‌های مجموعه "جنگ ستارگان"، پهلوانان آسیب دیده در جنگ سریعاً اندام از دست رفته خود را با نوع سایبرنتیکی^{۸۰} و بیونیکی^{۸۱} آن تعویض می‌کنند و لذا هیچ نیازی به غوطه‌وری در رودخانه‌های مقدس "استوکس"^{۸۲} و "داهیتی" ندارند. "لوک" و پدرش "آناکین" هر دو یک‌بار دست قطع شده خود را با یک دست سایبرنتیکی جایگزین نموده‌اند و در نهایت اندام متلاشی شده "آناکین" پس از شکست در رزم با "اوبی‌وان کنوبی" به شکل "دارث ویدر" بازسازی می‌شود. این ماشین جدید را که با مغز انسانی کار می‌کند بی‌گمان باید "سایبرگ"^{۸۳} نام نهاد، نسلی که دیر یا زود مدل‌های مختلف آن پا به عرصه وجود می‌گذارند.

از طرف دیگر چشمه آب حیات در فیلم، جای خود را به تمرینات "جدای" گونه بی‌مرگی داده است. برای "جدای"ها رهایی از بدن مادی به معنای مرگ نیست بلکه به معنای رهایی و آزادی آگاهی آن‌ها در پهنه گسترده کهکشان است. آن‌ها با عرفان و نه با چشمه آب حیات، به آرزوی دست نیافتنی "گیلگمش"^{۸۴} دست یافته‌اند. شبیح یاری‌دهنده "اوبی‌وان کنوبی" که در عالم اموات "نیرو" مسیر جاودانگی را طی می‌نماید، بی‌اختیار بیننده شرقی را به یاد "خضر" نبی می‌اندازد که در سایه یاری "اسکندر" از چشمه آب حیات نوشید و به بی‌مرگی دست یافت.

از این دست وقایع در داستان‌های پهلوانی "جنگ ستارگان" به نوعی تأکید مجدد بر رهایی‌بخشی دانش مهار شده به دست معنویت عرفانی است. چیزی که انسان قرن بیستم از آن عاری بوده است. در حقیقت تجربه‌های جنگ جهانی اول و دوم حداقل این نتیجه را به‌عنوان دست‌آورد را داشته که تا زمانی که لگام و افسار معنویت بر گرده دانش و فن‌آوری فرود نیاید، این اسب سرکش تمام سواران خود را زمین خواهد زد. راه رهایی در مجموعه "جنگ ستارگان" به همین شکل ترکیبی از مهار دهنده عرفان بر دهان مرکب دانش بیان شده است. "جرج لوکاس" در اکثر قسمت‌های داستان، سربازان شبیه‌سازی شده‌ای را به میان می‌آورد که فقط برای جنگیدن و فرمان‌پذیری تربیت شده‌اند. و نتیجه شوم این فن‌آوری مخفیانه که به نظر می‌آید بازوی کمکی قدرت‌مندی برای کمک به جمهوری کهکشانی باشد صرفاً پر و بال دادن بیش از حد به ارتش بزرگی است که به خدمت امپراطور درآمده و کارشان تار و مار کردن نیروهای انقلابیون جمهوری خواه است. به شکل غیرمستقیم در داستان "جنگ ستارگان" مخاطب با انسان‌های شبیه‌سازی شده بی‌اختیاری که وظیفه‌ای به جز مردن و کشته شدن ندارند هم‌دردی می‌کند و این یکی دیگر از فضا سازی‌های "لوکاس" برای نقد دنیای بنا شده بر دانش صرف است.

آرزوی قدیمی بشر برای برداشتن مرزها و محدودیت‌های ارتباط در مجموعه "جنگ ستارگان" نه بر پایه علوم ذهنی و خفیه و تله‌پاتی و اتکا به پیام‌رسانی سریع اجنه که بر مبنای مفهوم علمی ارتباطات "تمام‌نگاشتی"^{۸۵} برآورده شده است. زمانی که اولین قسمت از این مجموعه در سال ۱۹۷۷ میلادی پخش شد، اساساً هنوز کسی از عوام‌الناس حتی خواب شبکه جهانی و ارتباطات گسترده را هم نمی‌دید، اما پدیدار شدن هولوگرام ذخیره شده‌ی "پرنسس لیا" در حافظه "آرتو دی تو" و درخواست کمک او از "اوبی‌وان کنوبی" شروع اعجاب‌انگیزی برای تخمین آینده ارتباطی بشر بود. هر چند که هنوز تا دست‌یابی به سطحی از فن‌آوری که ارتباطات "تمام‌نگاشتی" را به شکلی که در "جنگ ستارگان" مطرح شده مهیا سازد، فاصله زیادی باقی مانده، اما بی‌گمان وقوع این فن‌آوری حتمی و قطعی است. ناگفته نماند که مرحوم "آیزاک آسیموف"^{۸۶} و برخی از هم‌قطارانش در مجموعه داستان‌های دانش‌شگفت خود بسیار پیش از مجموعه "جنگ ستارگان" صحبت از چنین نوع وسیله ارتباطی را به میان آورده بودند، اما به علت تأثیر فراتر رسانه‌های دیداری نسبت به رسانه‌های نوشتاری، باید اذعان داشت که این، مجموعه "جنگ ستارگان" بود که به شکل واضح چگونگی آینده ارتباطی بشر را برای اولین بار به شکل عمومی نمایش داد.

در حقیقت، فضای متفاوت مجموعه "جنگ ستارگان" نسبت به سایر آثار نوشتاری و دیداری رسته هنر و ادبیات گمانه‌زن و دانش‌شگفت بر چارچوب ساختاری بنا شده که در آن بر خلاف عمده آثار مشابه، عرفان بر دانش تقدم دارد. توصیفات تکان‌دهنده استاد "یودا" از جهان هستی، زمانی که در سیاره "داگوبا" به "لوک اسکای‌واکر" جوان شیوه یک "جدای" را می‌آموزاند، به‌خوبی بر این تقدم دلالت می‌کند. به نظر می‌آید "جرج لوکاس" با تأکید بر چنین الگویی، قصد بر ارائه ره‌راه‌های شگفت برای دنیای دانش‌زده کنونی دارد.



شکل ۳۳: دست سایبرنتیکی "لوک اسکای‌واکر"



شکل ۳۴: انسان‌های شبیه‌سازی شده در ارتش امپراطوری



شکل ۳۵: "آر تو دی تو" هولوگرام در خواست کمک "پرنسس لیا" را برای "اوبی وان کنوبی" به اجرا می‌گذارد.

۹) راه‌های در راه

داستان اپیزودهای هفتم تا نهم "جنگ ستارگان" که هنوز به‌عنوان فیلم ساخته نشده، بر پایه خیزش مجدد "سیت"ها در جمهوری "جدای"ها بنا شده است. البته قهرمان این سه اپیزود، نه "لوک" و نه "سولو" است بلکه فرزندان آنها اینک بار سنگین "جدای" بودن را به دوش می‌کشند و باید از جمهوری کهکشانی محافظت کنند. از قرار معلوم نبرد نیروهای وفادار به روشنایی و تاریکی رزمی ابدی است و پایانی ندارد. البته با دیدی واقع‌گرایانه باید اذعان داشت که هر دوی این نیروها مخلوطی از خیر و شر و حق و باطل را باهم بر گرده دارند و به همین دلیل است که این نبرد جاودانه هیچ‌گاه به یک نتیجه نهایی و محتوم ختم نمی‌شود.

به اتفاق آرای صاحب‌نظران، "جرج لوکاس" با ساختن شش‌گانه "جنگ ستارگان" مسیر جدیدی در ادبیات و سینمای گمانه‌زن گشوده است و راه جدید او، خود در راه‌های بی‌کران جدیدی بیش از پیش شکفته خواهد شد. به نشانه احترام و تقدیر از این نوآوری ارزشمند هرچند که نقاط ضعفی هم داشته باشد باید اعتراف کرد:

آقای "جرج لوکاس"؛

نیرو با تو باد.



شکل ۳۶: "جرج لوکاس" آفریننده‌ی مجموعه "جنگ ستارگان"

مراجع:

- (۱) حافظی‌مطلق، ناصر. "آیزاک آسیموف و تمدن کهکشانی: پرونده‌ای درباره‌ی زمان‌نامه‌ی بنیاد"، ماه‌نامه‌ی شگفت‌زار، سال دوم، شماره ۲۴، آذر ۱۳۹۱، صص ۱۰۰ - ۸۲.
- (۲) شایسته، محمدصادق. "نبرد رویا در فضا". دوهفته‌نامه‌ی دانستنی‌ها، دوره جدید شماره ۲۵، ۲۱ اسفند ۱۳۸۹، صص ۷۷-۸۵.
- (۳) مک‌تاگارت، لین. "میدان نقطه صفر". ترجمه‌ی محمدعلی جعفری، فاطمی، تهران: ۱۳۹۱.
- (۴) کمبل، جوزف. "قهرمان هزار چهره"، ترجمه‌ی شادی خسروپناه، گل آفتاب، مشهد: ۱۳۸۵.
- (۵) کمبل، جوزف. "قدرت اسطوره"، ترجمه‌ی عباس مخبر، مرکز، چاپ سوم، تهران: ۱۳۸۴.
- (۶) کاکو، میچیو. "چشم‌اندازها"، ترجمه‌ی یوسف اردبیلی، ققنوس، تهران: ۱۳۸۱.
- (۷) کاکو، میچیو. "ابرفضا"، ترجمه‌ی نادر جوانی، محمدرضا مسرور، اشراقیه، تهران: ۱۳۸۲.
- (۸) کاکو، میچیو. "فراسوی اینشتین"، ترجمه‌ی رضا خزانه، فاطمی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۸.
- (۹) کاکو، میچیو. "فیزیک ناممکن‌ها"، ترجمه‌ی رامین رامبد، مازیار، تهران: ۱۳۸۹.
- (۱۰) کاکو، میچیو. "جهان‌های موازی"، ترجمه‌ی سارا ایزدیار، علی هادیان، مازیار، تهران: ۱۳۸۹.
- (۱۱) کاکو، میچیو. "فیزیک آینده"، ترجمه‌ی رامین رامبد، مازیار، تهران: ۱۳۹۱.

12) Rowlands, Mark. "The Philosopher at the End of the Universe: Philosophy Explained Through Science Fiction Films", Ebury, 2003.

- 1- Star Wars
- 2- George Lucas
- 3- The Phantom Menace
- 4- Attack of the Clones
- 5- Revenge of the Sith
- 6- A New Hope
- 7- The Empire Strikes Back
- 8- Return of the Jedi
- 9- Senate
- 10- Senator
- 11- Gaius Julius Caesar
- 12- Console
- 13- Palpatine
- 14- The Dark Side of the Force
- 15- Sith
- 16- Darth Sidious
- 17- Jedi
- 18- Prophecy
- 19- Anakin Skywalker
- 20- Darth Vader
- 21- Qui-Gon Jinn
- 22- Tatooine
- 23- Obi-Wan Kenobi
- 24- Ben Kenobi
- 25- Luke Skywalker
- 26- Leia Organa
- 27- Padmé Amidala
- 28- Naboo
- 29- Yoda
- 30- Han Solo
- 31- Matthew
- 32- Bible
- 33- Plasma
- 34- Death Star
- 35- Alderaan
- 36- Fusion
- 37- Gamma Ray
- 38- Super Conductivity
- 39- Magnetic Monopole
- 40- Negative Matter
- 41- Casimir Effect
- 42- Dark Matter
- 43- Dark Energy
- 44- Morphic field
- 45- Rupert Sheldrake
- 46- Robin Hood
- 47- Wilfred Ivanhoe
- 48- Cyrus
- 49- Achilles
- 50- Ajax

-
- 51- Odysseus
 - 52- Zen
 - 53- Meditation
 - 54- Shinto
 - 55- Oedipus
 - 56- Hildebrand
 - 57- Marcus Junius Brutus
 - 58- Mace Windu
 - 59- Dagobah
 - 60- Apollon
 - 61- Hector
 - 62- Jabba
 - 63- Pop
 - 64- Jazz
 - 65- Western
 - 66- C3PO
 - 67- R2D2
 - 68- Chewbacca
 - 69- Wookiee
 - 70- Millennium Falcon
 - 71- Lando Calrissian
 - 72- Separatists
 - 73- Count Dooku
 - 74- General Grievous
 - 75- Lord Tyrannus
 - 76- Darth Sidious
 - 77- Weimar Republic
 - 78- Adolf Hitler
 - 79- Napoleon
 - 80- Cybernetic
 - 81- Bionic
 - 82- Styx
 - 83- Cyborg
 - 84- Gilgamesh
 - 85- Holographic
 - 86- Isaac Asimov